

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید ملک - اتریش

۰۸ دسمبر ۲۰۲۱



سید ملک

چرا وانتیو در ویتنام جنوبی وغنی در افغانستان به یک سرنوشت مبتلا شدند

تفسیر های متفاوت از تجلی حقیقت در تاریخ

ابتداء حرفی از مارکس به خاطر آمد که می گفت "رسیدن به حقیقت مطلق ناممکن است" چون حقیقت مطلق ناممکن است. امانی توان منکر شد که تجلی آن محسوس و مشهود است و آنهم مشخص ولو تفاسیر آن متفاوت باشد. مثلاً آفتاب آفتاب است اما یکی آن را شمس، دگری خورشید، در انگلیسی "سن" و در زبان های متفاوت اسمای متفاوت دارد.

حرفی از کاوگی معاون ریاست جمهوری ویتنام جنوبی به خاطر آمد که عامل شکست را فساد و کساد و انتیو رئیس جمهور و فساد همه جانبه اجتماعی تذکر داد.

به تأیید آن حرف نمی توان منکر شد که سایگون مرکز فحشاء، عیاشی، قمارخانه ها، اختلاس و انواع فساد گریده بود و این ابعاد فساد به اندازه ای محسوس و مشهود بود که حتی رهبران بودائی خود را به سم اعتراض آتش می زدند تا این که یک مشت مردم برهنه پای بر طیارات بی پنجاه و دو انواع سلاح های سوپر مدرن پیروز شده. امریکا و اقامارش بار به پشت و... به مشت فرار کردند.

جای هیچ شکی نیست که رژیم غنی و اطرافیان عین وضع رژیم و انتیو در ویتنام جنوبی را به خود گرفته بودند یعنی زیر نام آزادی، از چور، چپاول، بیداد، فساد، فحشاء، اختلاس، زور گویی، قلداری، ثروت مند شدن یک تعداد افراد مجهول الهویه، ظلم و... همه و همه باعث شد تا اینبار زیر نام یک مشت افراد با سلاح غیر قابل مقایسه زیر نام اسلام پیروزی به دست آورند. یعنی اگر مدافعان حقیقت در ویتنام زیر شعار کمونیزم پیروزی به دست آوردند این بار در افغانستان زیر نام اسلام پیروز شدند.

یعنی حقیقت حقیقت است اما اسمای مختلف را دارا می باشد.

بررسی تاریخی من به من آموخت که همیشه مدعیان حقیقت پیروز اند ولو اسم حقیقت متفاوت است.

مثال دگری که می دهم حمله چنگیز در تاریخ است. جامعه اسلامی آنوقت به اندازه ای فاسد شده بود که مردم به شمول پدرمولانای رومی دست مولانا را گرفته و گفت "ه این خطه عنقریب قهر خدا نازل می شود" و ترک وطن کرد.

آنقدر فساد زیاد بود که مادر سلطان محمد خوارزمشاه در داخل ارک سلطنتی باشیخ مجددالدین بغزادی زنا کرده و شاه به جای تنبیه مادرش شیخ را به دریا غرق کرد. فرزند ارشدش یعنی بدون شک قهرمان افسانه ئی شرق سلطان جلالالدین به زن زیبائی عاشق وازملا فتوی قتل شوهرش را گرفته اوراکشت و ازدواج کرد. ظلم وستم قبیلۀ مادرش به اندازه ای بلند رفته بود که دراثنای راه رفتن یک طفل از آن قبیلۀ مردم راه را رها می کردند. سلطان محمد در اثنای فرار مصروف زن بارگی وشراب بود که درهرات مردم درشهرریخته واورا سنک باران کردند. در آن بیداد ظلم وستم وفساد، حقیقتی زیر نام چنگیز خونخوار سربلند کرد. چنگیزخان و سپاهش که طبق قانون یاسا- ماده اش به یادم نیست-که سی و دوماه داشت. یک دروغ گفتن جزایش اعدام بود.

در همه ساحات این قانون مرعی الاجراء است که هرچه به او جش برسد به ضد خود تبدیل می شود حتی در ساحة اندیشه مثلا ستم اشراف دریونان به اندازه ای بود که با رفتن یکی از اشراف در راه مردم مجبور بودند جاده را خلوت و راه را بازگذارند. همان بود که به ضد خود تبدیل و اندیشه دموکراسی پدیدار شد

مسایل مشابه زیادی رادر تاریخ می توان مثال داد. یعنی حقیقت حقیقت است و پیروز می شود ولو هر نام به او داده شود